

روابط امریکا و چین در خلیج فارس: همکاری یا تقابل



سید محمدعلی موسوی *

اسفندیار خدایی **

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

khodae2@gmail.com

تاریخ تصویب: ۹۵/۲/۲

* دانشیار مطالعات امریکای شمالی، دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری مطالعات امریکای شمالی، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۲۰

فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۵، صص ۸۸-۶۱.

چکیده

این پژوهش استراتژی آمریکا را در قبال چین در منطقه خلیج فارس بررسی می‌کند و کوشیده است به این پرسش پاسخ دهد که با توجه به وابستگی روزافزون چین به منابع انرژی خلیج فارس، آمریکا به عنوان قدرت هژمون چه سیاستی را در قبال چین در این منطقه دنبال کرده است؟ آیا سیاستی لیبرال در پیش گرفته و با چین همکاری کرده است یا با اتخاذ سیاستی واقع‌گرا در پی تقابل و مهار چین بوده است. این پژوهش به روش مطالعه موردی و با بهره‌گیری از دو نسخه واقع‌گرا و لیبرال نظریه ثبات هژمونیک بر این مدعی است که استراتژی آمریکا تعامل آمرانه بوده است که ترکیبی از هر دو رویکرد واقع‌گرایانه و لیبرال است. آمریکا مانع حضور اقتصادی چین در خلیج فارس نشده است بلکه با رویکردی لیبرال با پکن تعامل داشته است؛ اما رفتار آمریکا در قبال چین در بحران‌های پس‌آزاده سپتامبر نظیر تحولات عراق و سوریه و بخصوص برنامه هسته‌ای ایران، آمریکا با رویکردی واقع‌گرایانه کوشیده است چین را وادار به همراهی با سیاست‌های واشینگتن در منطقه سازد و این رقیب خود را در بعد استراتژیک در چهارچوب سیاست‌های آمریکا مهار و کنترل کند. لیکن در طولانی‌مدت تعارض ذاتی در راهبرد تعامل آمرانه یعنی تعامل اقتصادی و مهار استراتژیک موجب شده است با عمیق‌تر شدن روابط پکن با کشورهای منطقه، ادامه این روند برای آمریکا دشوارتر شود و پکن آزادی عمل بیشتری یابد.

واژه‌های کلیدی: آمریکا، چین، خلیج فارس، راهبرد تعامل آمرانه

مقدمه

کشورهای منطقه خلیج فارس تقریباً نیمی از ذخایر نفت و ۴۰ درصد از ذخایر گاز جهان را در اختیار دارند (BP, 2015). روزانه بیش از ۱۷ میلیون بشکه نفت از تنگه هرمز عبور می‌کند؛ این میزان معادل چهل درصد از حمل‌ونقل دریایی نفت جهان است (EIA, 2014). از هشتاد سال پیش تاکنون، نفت بر تحولات سیاسی منطقه خلیج فارس سایه افکنده است. پس از عقب‌نشینی انگلستان در ۱۹۷۱، امریکا به تدریج جانشین انگلستان شد و حضور سیاسی و نظامی خود را در خلیج فارس افزایش داد تا کنترل منابع انرژی را برعهده گیرد و از نفوذ شوروی کمونیست در منطقه جلوگیری کند. افزایش اهمیت نفت در اقتصاد جهانی بخصوص پس از تحریم نفتی اعراب علیه حامیان اسرائیل و تحولات منطقه نظیر انقلاب اسلامی ایران، تهاجم عراق به کویت، تحولات پسایازده سپتامبر و جنگ دوم عراق، زمینه‌ساز حضور افزون‌تر و گسترش هژمونی امریکا در این منطقه شد.

هم‌اکنون اکثر کشورهای منطقه نظیر عربستان، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین متحدان امریکا محسوب می‌شوند و برای حفظ امنیت خود وابسته به این ابرقدرت هستند؛ علاوه بر این، امریکا پایگاه‌های نظامی متعددی در این منطقه دارد. تسلط امریکا بر مهمترین منابع انرژی جهان در خلیج فارس، موجب شده است تا سایر واردکنندگان بزرگ انرژی جهان نظیر اروپا، ژاپن، کره جنوبی، چین و هند برای امنیت انرژی^(۱) خود وابسته به امریکا باشند. در این میان چین تنها قدرت بزرگی است که متحد امریکا نیست اما برای اقتصاد روبه‌رشد خود به نفت منطقه خلیج فارس وابسته است. این کشور روزانه ۱۰/۸ میلیون بشکه نفت مصرف می‌کند. از این میزان حدود چهار میلیون بشکه را خود تولید می‌کند و مابقی یعنی

روزانه حدود ۷ میلیون بشکه را وارد می‌کند (Reuters, March 8, 2016) که در سال‌های اخیر همواره نیمی از این میزان را از کشورهای حوزه خلیج فارس بخصوص عربستان، ایران، عراق، کویت و عمان وارد کرده است^(۲) (EIA, 2015). پیش‌بینی‌ها حکایت از آن دارد که در سال ۲۰۲۰، این وابستگی به بیش از ۷۰ درصد افزایش خواهد یافت و چین بیش از گذشته برای تامین انرژی موردنیاز خود به منابع انرژی خلیج فارس وابسته می‌شود (Rivlin, 2014; Chen, 2014).

سؤال پژوهش این است که با توجه به وابستگی روزافزون چین به منابع انرژی منطقه خلیج فارس، امریکا به عنوان قدرت هژمون چه سیاستی در قبال چین دنبال کرده است؟ به عبارت دیگر، امریکا هم متحدان سیاسی متعدد و هم پایگاه‌های نظامی فراوان در این منطقه دارد، اما چین هیچکدام از این مزایا را ندارد، بعلاوه به‌طور روزافزون وابسته به منابع انرژی این منطقه برای اقتصاد روبه‌رشد خود است؛ امریکا چگونه از منابع قدرتی که در منطقه خلیج فارس در اختیار دارد، در برخورد با چین استفاده کرده است؟ آیا سیاستی واقع‌گرایانه دنبال کرده است و به دنبال مهار چین بوده و کوشیده است که مانع حضور چین در این منطقه شود؟ یا سیاستی لیبرال در پیش گرفته است؟ یعنی راهبرد امریکا در قبال چین همانند سیاست این کشور نسبت به ژاپن و کشورهای اروپایی بوده است و با چین در منطقه خلیج فارس تعامل کرده است؟

بسیاری از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل، مناسبات چین و امریکا را مهمترین قضیه سیاست بین‌الملل در قرن بیست‌ویکم می‌دانند. این روابط نه تنها برای این دو قدرت بزرگ مهم است بلکه بسیاری از قواعد بازی قدرت در عرصه بین‌الملل را نیز تعیین خواهد کرد (Layne, 1998; Ikenberry, 2008; Christensen, 2015). مطالعه روابط این دو قدرت در منطقه خلیج فارس، آزمونی برای بررسی نظریات روابط بین‌الملل در زمینه روابط امریکا-چین و آینده سیاست بین‌الملل بخصوص در این منطقه فراهم می‌کند.

این پژوهش به دنبال بررسی آن است که کدام نظریه رفتار امریکا در قبال چین را در منطقه خلیج فارس توضیح می‌دهد. امریکا در خلیج فارس هم متحدان سیاسی دیرینه‌ای دارد و هم پایگاه‌های نظامی متعدد. سایر قدرت‌های وابسته به انرژی این

منطقه فاقد امتیازاتی هستند؛ لذا در این منطقه روابط آمریکا با چین و سایر قدرت‌های اقتصادی افقی نیست بلکه عمودی است؛ زیرا آنها برای تامین منابع انرژی خود نیازمند همکاری آمریکا به عنوان قدرت هژمون هستند. با توجه به برتری نظامی و سیاسی آمریکا در منطقه خلیج فارس، نظریه ثبات هژمونیک چهارچوب تحلیلی مناسبی برای بررسی سیاست خارجی آمریکا در این منطقه ارائه می‌کند. نظریه ثبات هژمونیک اگرچه اساساً ریشه در واقع‌گرایی دارد، لیکن برخی از صاحب‌نظران لیبرالیسم هم نقش ثبات‌دهنده قدرت هژمون در حفظ امنیت و ارائه کالاهای عمومی دیگر همچون سازوکارهای مالی و پولی را پذیرفته‌اند و یک نسخه لیبرال از این نظریه ارائه داده‌اند و نقش آمریکا را نه به عنوان هژمون بلکه به عنوان رهبر نظام بین‌الملل به رسمیت شناخته‌اند (Flemes, 2015).

مطابق نسخه واقع‌گرای نظریه ثبات هژمونیک، وجود قدرت هژمون برای ثبات و کارآمدی نظام بین‌المللی حیاتی است و چنانچه این قدرت برتری خود را از دست بدهد، نظام مختل می‌شود و تعادل را از دست می‌دهد (Kindleberger, 1978: 15). رابرت گیلپین معتقد است در چنان شرایطی «جنگ هژمون» تکلیف قدرت برتر را مشخص می‌کند. چنانچه قدرت هژمون جدید با قاطعیت به پیروزی برسد و بر سیستم مسلط شود، نظام بین‌الملل ثبات خواهد یافت و گرنه متزلزل و بی‌ثبات خواهد ماند. به عقیده او پیروزی قاطع آمریکا در جنگ جهانی دوم و هژمونی بدون رقیب این کشور موجب ثبات بین‌المللی و رونق اقتصادی پس از جنگ دوم جهانی بوده است (Gilpin, 1981: 186).

رابرت کوهن نظریه‌پرداز لیبرال، در دهه هشتاد نسخه دیگری از نظریه ثبات هژمونیک ارائه داد که در آن نقش قدرت هژمون در برقراری امنیت و تامین سازوکارهای اقتصادی و کالاهای عمومی را به رسمیت می‌شناسد. اما کوهن برخلاف نظریه‌پردازان واقع‌گرا همکاری بین‌المللی را ممکن می‌داند و جنگ هژمون بین قدرت اول و قدرت نوحاسته را حتمی و واجب‌الوقوع نمی‌داند و معتقد است همکاری بین‌المللی حتی پس از افول قدرت هژمون نیز ممکن است ادامه یابد؛ زیرا دولت‌ها منافع مطلق خود را دنبال می‌کنند و این منافع در همکاری بین‌المللی بهتر محقق می‌شوند (Keohane, 1984: 243). در مقابل، صاحب‌نظران نسخه واقع‌گرای ثبات

هژمونیک نسبت به همکاری بین‌المللی بدین هستند؛ زیرا از نظر آنها دولت‌ها به منافع نسبی توجه دارند و مراقبند که مبادا دیگران بهره بیشتری از این همکاری‌ها ببرند و موازنه قدرت به زیان آنها تغییر کند (Donnelly, 2008).

در این مقاله با توجه به سؤال اصلی، هر دو نسخه لیبرالی و رئالیستی ثبات هژمونیک بر روی سیاست خارجی آمریکا در قبال چین در خلیج فارس بررسی می‌شود تا مشخص شود سیاست آمریکا به عنوان قدرت هژمون بر کدام نسخه نظریه ثبات هژمونیک منطبق بوده است. به عبارت دیگر پرسش این پژوهش را می‌توان اینگونه در چهارچوب نظری گنجانند: کدامیک از دیدگاه‌های واقع‌گرای رابرت گیلپین و لیبرال رابرت کوهن رفتار آمریکا در قبال چین در منطقه خلیج فارس را توضیح می‌دهند؟ آیا آمریکا به دنبال تقابل و مهار چین بوده است یا سیاست لیبرال همکاری با چین را برگزیده است و یا اینکه سیاست‌گذاران آمریکایی راه سومی را برگزیده‌اند که ترکیبی از این دو دیدگاه بوده است؛ در آن صورت چگونه جمع بستن بین این دو دیدگاه متفاوت امکان‌پذیر است و تعارض احتمالی چه تاثیری بر روابط آمریکا و چین در خلیج فارس خواهد داشت. در بخش بعدی مقاله ابتدا به‌طور جداگانه روابط آمریکا و چین با کشورهای منطقه خلیج فارس بررسی می‌شود تا اهداف و سیاست‌های آنها در قبال مسائل منطقه مورد کاوش قرار گیرند، سپس به روابط آنها در خلیج فارس پرداخته می‌شود.

۱. آمریکا در خلیج فارس

پس از عقب‌نشینی انگلستان از منطقه خلیج فارس در ابتدای دهه ۱۹۷۰، به سه علت اساسی این منطقه در کانون توجه آمریکا قرار گرفت: ۱- رقابت با شوروی و جلوگیری از نفوذ کمونیسم در منطقه؛ ۲- دسترسی مطمئن به منابع انرژی خلیج فارس بخصوص پس از بحران تحریم نفتی اعراب علیه حامیان اسرائیل؛ ۳- تامین امنیت اسرائیل. در پایان دهه هفتاد وقوع انقلاب اسلامی در ایران تأثیرات گسترده‌ای در خاورمیانه به دنبال داشت و آمریکا مهمترین متحد خود در منطقه را از دست داد و منافع خود را در خطر جدی دید؛ در نتیجه این منطقه بیش از گذشته مورد توجه آمریکا قرار گرفت و حضور نظامی و سیاسی آمریکا در منطقه افزایش یافت (Taylor,

پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک کمونیسم و شوروی در ابتدای دهه ۱۹۹۰، موجب شد که سایه امریکا به عنوان تنها ابرقدرت بر خلیج فارس گسترده‌تر شود و نظم نوین جهانی سرلوحه برنامه‌های دولت وقت امریکا قرار گرفت. در همین زمان تهاجم عراق به کویت زمینه مداخله مستقیم و حضور نظامی گسترده امریکا را فراهم کرد. در آغاز قرن بیست و یکم حملات تروریستی یازدهم سپتامبر نقطه عطفی بود که از یک سو دغدغه امنیتی را در صدر اولویت‌های سیاست خارجی امریکا در خاورمیانه نشان داد و از سوی دیگر، بهانه‌ای برای گسترش حضور نظامی امریکا فراهم کرد. حمله امریکا به عراق در ۲۰۰۳ به بهانه نابود کردن تسلیحات کشتار جمعی دولت صدام، نقطه اوج این مداخلات بود که نه تنها دستاورد چندانی برای امریکا نداشت، بلکه میلیاردها دلار هزینه را بر دوش اقتصاد زخم خورده امریکا گذاشت و موج امریکاستیزی در منطقه و مخالفت‌های بین‌المللی امریکا را به دنبال داشت؛ آلمان، فرانسه، کانادا، روسیه، چین و بسیاری کشورهای دیگر آشکارا مخالفت خود را با سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه امریکا اعلام کردند (O'Reilly, 2008).

باراک اوباما با طرح استراتژی چرخش به آسیا^۱ یا تجدید توازن در آسیا-پاسفیک^۲ کوشید کانون توجه امریکا را از خاورمیانه به شرق آسیا تغییر دهد. لیکن عقب‌نشینی از عراق و افغانستان نتوانست گرفتاری امریکا در بن‌بست خاورمیانه را خاتمه دهد. بحران‌های سوریه و عراق و ظهور تهدید داعش، تداوم برنامه هسته‌ای ایران (علی‌رغم توافق برجام و نظارت آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای)، به بن‌بست رسیدن مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل و جنگ‌های اسرائیل علیه غزه همگی بحران‌هایی هستند که امریکا در تمام آنها به نوعی درگیر است و حکایت از آن دارد که منطقه خاورمیانه همچنان کانون توجه سیاست خارجه امریکا بوده است (Zakaria, 2015).

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که در چندین دهه اخیر امریکا اصولاً فاقد استراتژی کلان مشخصی در خاورمیانه بوده است و سیاست امریکا غالباً واکنش به

1. Pivot to Asia

2. Asia-Pacific Rebalance Strategy

تحولات منطقه نظیر تحریم نفتی اعراب، انقلاب اسلامی در ایران، تهاجم عراق به کویت، یازده سپتامبر و مبارزه با تروریسم، تحولات عراق و اخیراً تحولات سوریه و ظهور داعش بوده است (Yetiv, 2008; Ubaldi, 2015). اگر قرار باشد رفتارهای امریکا در سه دهه گذشته در منطقه خاورمیانه را در قالب یک سیاست کلان گنجانند، می‌توان گفت امریکا کوشیده است که وضع موجود یعنی برتری و هژمونی خود را حفظ کند و مانع برهم خوردن توازن قوا در منطقه به زیان متحدان خود شود و بلکه در تلاش بوده است که توازن قوا را به نفع خود و متحدانش تغییر دهد. امریکا برای حفظ کنترل بر جریان انرژی با دولت‌های غیردموکراتیک عربی در خلیج فارس نظیر عربستان سعودی متحد شده است و از انتظاراتی که اوایل زمینه حضور امریکا در این منطقه را فراهم کرده بود، دور شده است؛ در نتیجه افکار عمومی منطقه نسبت به امریکا بدبین شده و زمینه امریکاستیزی و جذب نیرو توسط سازمان‌هایی همچون القاعده فراهم شده است (Pettinger, 2015)، (ساجدی، ۱۳۸۹، ص: ۱۱۸).

۲. چین در خلیج فارس

تجارت انرژی بخصوص نفت، نقش اساسی در روابط چین با کشورهای حوزه خلیج فارس ایفا می‌کند و هر دو طرف از این مناسبات سود می‌برند. چین نیازمند انرژی این منطقه برای اقتصاد روبه‌رشد خود است و کشورهای منطقه نیز از اینکه چین بازاری باثبات برای منابع سرشار انرژی آنهاست خرسندند. برخلاف امریکا، دولت چین از مداخله در امور داخلی این کشورها به بهانه‌هایی همچون حقوق بشر خودداری می‌کند و به دنبال تغییر هیچکدام از این رژیم‌ها نیست و خود را درگیر رقابت‌های سیاسی و گروه‌بندی‌های منطقه‌ای نکرده است (سیمبر، ۱۳۹۲: ۲۲۰). در طول تاریخ چندین هزار ساله، روابط چین با جهان اسلام همواره صلح‌آمیز بوده است. لذا چین در حافظه تاریخی کشورهای مسلمان کارنامه قابل قبولی دارد که عاری از جنگ و استعمار و توهین و تنش است. این در حالی است که کارنامه تاریخی امریکا و دولت‌های اروپایی لبریز از استعمار، جنگ با کشورهای منطقه، مداخله در امور داخلی آنها به بهانه مبارزه با تروریسم و حقوق بشر، حمایت

یک‌جانبه از اسرائیل و بازنمایی تحقیرآمیز از جهان اسلام در کتاب‌ها، فیلم‌ها و رسانه‌های غربی است.

استراتژی چین در منطقه خلیج فارس از استراتژی کلان این کشور جدا نیست. پس از به قدرت رسیدن دنگ شیائوپینگ در ۱۹۷۸، تغییرات اساسی عمیقی در سیاست داخلی و خارجی چین آغاز شد. بخصوص چین نظام اقتصادی سرمایه‌داری را پذیرفت و به‌سوی بازار آزاد گام برداشت؛ ضمن آنکه قدرت سیاسی همچنان در دست حزب کمونیست حفظ شد. از آن زمان تاکنون استراتژی کلان سیاست خارجی چین از مبارزه با غرب و حمایت از جنبش‌های ضداستعماری به تمرکز و اولویت‌بخشی به رشد و توسعه اقتصادی و تعامل با غرب بخصوص امریکا برای فراهم کردن شرایط مساعد برای رشد اقتصادی تغییر یافت (Bingbing, 2011).

پس از تغییرات عمیقی که در سیاست خارجی و داخلی چین بوجود آمد و روابط این کشور با غرب سرمایه‌داری عادی شد، شرایط مساعدی برای رشد اقتصادی این کشور فراهم شد و ظرفیت‌های بالقوه به سرعت ظهور یافتند. جغرافیای گسترده، جمعیت میلیاردي و نیروی کار فراوان در کنار مدیریت کارآمد موجب شده است که چین به سرعت به رشد اقتصادی بالا دست یابد. اکنون بیش از سه دهه است که این کشور رشد اقتصادی افسانه‌ای حدود ده درصد را به‌طور مداوم حفظ کرده است. لیکن این رشد اقتصادی، چین را نیازمند بازارهای خارجی، مواد اولیه و بخصوص انرژی کرده است.

با توجه به ذخایر زغال‌سنگ چین، این کشور از نظر انرژی وضعیت بهتری نسبت به کشورهای صنعتی همچون ژاپن، کره جنوبی و آلمان دارد (Cheng, 2008: 303). چین پس از امریکا و روسیه سومین ذخایر زغال‌سنگ دنیا را دارد و بزرگ‌ترین تولیدکننده این سوخت است و به تنهایی ۴۶ درصد زغال‌سنگ دنیا را مصرف می‌کند (BP, 2013). پس از زغال‌سنگ دومین منبع انرژی چین نفت است؛ با توجه به منابع محدود نفتی، این کشور کوشیده است که حداکثر بهره‌برداری ممکن را از این منابع اندک داشته باشد. سال ۲۰۱۴ چین پس از روسیه، عربستان و امریکا چهارمین تولیدکننده نفت دنیا بود و حدود چهار میلیون بشکه در روز (اندکی بیشتر

از ایران)^(۴) تولید کرد (EIA, 2014).

با وجود ظرفیت‌های بالقوه و سیاست‌های دولت چین از سال ۱۹۹۳، منابع انرژی داخلی این کشور پاسخگوی مصارف روزافزون این کشور نبوده است و از آن زمان تاکنون هر ساله وابستگی چین به نفت افزایش یافته است. مثلاً در حالیکه در سال ۲۰۰۵ چین روزانه ۲,۵ میلیون بشکه در روز نفت وارد می‌کرد، این میزان در ماه مارس ۲۰۱۴ به بیش از شش میلیون بشکه در روز رسید (EIA, March 24, 2014). لذا با توجه به نیاز روزافزون اقتصاد رو به رشد چین، امنیت انرژی این کشور به امنیت منطقه خلیج فارس یعنی حوزه تحت هژمونی امریکا بستگی دارد و چین همچنان از نظر امنیت انرژی به مهم‌ترین رقیب خود یعنی امریکا وابسته بوده است (Alterman, 2011: 34).

برای کاهش این وابستگی، چین چندین سیاست را دنبال کرده است: اولاً کوشیده است با متنوع‌سازی سوخت‌های مصرفی خود وابستگی به نفت را کاهش دهد و بخش بیشتری از انرژی مصرفی خود را از زغال‌سنگ تامین کند و نقش اندک گاز طبیعی را در سبد سوخت این کشور افزایش دهد^(۵) و روی انرژی‌های تجدیدپذیر مثل انرژی خورشیدی، باد و آب بیشترین سرمایه‌گذاری کرده است و حتی در این مورد از امریکا و اروپا هم سبقت گرفته است (Forbes, 2014). ثانیاً همان‌طور که در بالا اشاره شد، چین از منابع محدود نفتی خود حداکثر بهره‌برداری را انجام داده است و هم‌اکنون در جایگاه چهارمین تولیدکننده نفت جهان بالاتر از ایران، عراق و کانادا ایستاده است (EIA, Sep 2015). ثالثاً چین کوشیده است با احداث خطوط لوله نفت از روسیه و آسیای مرکزی، آسیب‌پذیری خود را در مقابل خطر قطع جریان نفت از طریق کشتی‌رانی از تنگه استراتژیک مالاکا و منطقه خلیج فارس کاهش دهد (رحیم صفوی، ۱۳۸۹: ۳۷). رابعاً چین پیرو استراتژی متنوع‌سازی^۱ واردات خود را به یک منطقه محدود نکرده است و از تمام مناطق نفت‌خیز دنیا مثل افریقا، خاورمیانه، آسیای میانه و روسیه و حتی قاره امریکا نفت وارد می‌کند (EIA, 2015: 36). اما علی‌رغم این تلاش‌ها همچنان بیش از نیمی از نفت وارداتی چین

معاذل روزانه بیش از سه میلیون بشکه از منطقه خلیج فارس است. با ادامه روند کنونی پیش‌بینی‌ها از احتمال افزایش این میزان به بیش از هفتاد درصد در کمتر از ده سال آینده حکایت دارند (Rivlin, 2014: 2).

چین کوشیده است که از دعوای منطقه خاورمیانه برکنار باشد، یا لاقبل به گونه‌ای عمل کرده است که مخالفت جدی هیچ‌کدام از طرف‌های درگیری برانگیخته نشود. مثلاً چین در جنگ ایران و عراق ضمن حفظ بی‌طرفی، به هر دو طرف دعوا اسلحه می‌فروخت (Bulloch, 1989: 192-193). امروز نیز چین ضمن حفظ ارتباط نزدیک با اسرائیل و تامین تجهیزات نظامی غربی از کانال اسرائیل (به عنوان دومین منبع تامین اسلحه چین پس از روسیه)، همچنان شریک اول تجاری ایران نیز محسوب می‌شود و در عین حال اولین شریک نفتی عربستان و شریک تجاری عمده امارات متحده عربی و سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نیز است (Lin, 2014) و اخیراً موفق شده است با ورود به بازار نفت عراق و سرمایه‌گذاری در میادین نفتی این کشور، روابط دوجانبه را به سطحی بالاتر از روابط با بغداد قبل از حمله آمریکا در زمان صدام برساند (Reuters, Oct 30, 2013). اما در اینکه آیا چین خواهد توانست راهبرد بی‌طرفی در منازعات را در طولانی‌مدت ادامه دهد، جای تردید وجود دارد. وضعیت کنونی چین در خاورمیانه همانند وضعیت آمریکا در همین منطقه پس از جنگ جهانی اول است. در آن روزگار آمریکا وجهه بسیار خوبی در جهان اسلام داشت و برخلاف کشورهای اروپایی فاقد پیشینه استعماری بود و با حمایت از حقوق ملت‌های ستمدیده و استعمارزده از استقلال آنها حمایت می‌کرد. لیکن پس از تسلط بر منطقه با اتخاذ سیاست‌های استعماری نظیر کودتا علیه دولت دکتر مصدق در ایران، حمایت بی‌دریغ از اسرائیل، مداخله در امور داخلی کشورهای منطقه و حمایت از دیکتاتورهای عرب در مقابل جنبش‌های دموکراتیک مردمی، وجهه دیگری از خود نشان داد (O'Reilly, 2008: 88).

۳. روابط آمریکا و چین در خلیج فارس؛ همکاری یا تقابل

مطالعه روابط آمریکا و چین در خلیج فارس، آزمون خوبی برای نظریات روابط بین‌الملل فراهم می‌کند. به‌طور کلی واقع‌گرایان و لیبرال‌ها از دو نظرگاه متفاوت به

روابط امریکا و چین در خلیج فارس نگاه می‌کنند، یکی نیمه خالی لیوان را می‌بیند و دیگری نیمه پر لیوان را مشاهده می‌کند. واقع‌گرایان روابط نزدیک اقتصادی ایران و چین را نشانه ایستادگی چین در مقابل سیاست‌های امریکا در تحریم و انزوای ایران می‌دانند و بدبینانه از احتمال رویارویی بین این دو قدرت بزرگ سخن می‌گویند، درحالی که لیبرال‌ها از کاهش نسبی واردات نفت چین از ایران و حمایت پکن از قطعنامه‌های شورای امنیت برضد ایران سخن می‌گویند و خوش‌بینانه به روابط دوستانه این دو قدرت توجه می‌کنند (Khodaei, 2013: 137). لیبرال‌ها بر این ادعا هستند که روابط امریکا و چین به گونه‌ای نیست که واقع‌گرایان انتظار دارند؛ یا لاقلاً واقع‌گرایان درباره خطر تقابل و جنگ قریب‌الوقوع اغراق کرده و تاکنون شواهدی مبنی بر ممانعت امریکا از ورود چین به منطقه خلیج فارس برای تامین انرژی مورد نیاز خود مشاهده نشده است (Zhu, 2007: 38; Chubin, 2010: 67; Lai, 2007: 535). در اینجا روابط امریکا و چین از دو منظر لیبرالیسم و واقع‌گرایی بررسی می‌شود:

الف) نگاه لیبرال. امریکا و چین بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی دنیا هستند؛ امریکا روزانه بیست میلیون بشکه و چین ده میلیون بشکه نفت مصرف می‌کند (EIA, Oct 2015). منطقه خلیج فارس بیشترین منابع انرژی جهان اعم از نفت و گاز را در خود جای داده است (EIA, 2014). حتی اگر این دو قدرت بزرگ انرژی مورد نیاز خود را از جاهای دیگر و یا حتی از منابع داخلی خود تامین کنند، باز هم منطقه خلیج فارس نقش تعیین‌کننده‌ای در قیمت جهانی منابع انرژی در بازارهای جهانی خواهد داشت. بنابراین منافع مشترک امریکا و چین در حفظ امنیت جریان انرژی این منطقه است و در این مورد اساسی با هم اختلافی ندارند.

امریکا و چین عل‌رغم منافع مشترک در حفظ امنیت جریان انرژی، در نحوه برقراری و حفظ امنیت این منطقه اختلافات جدی دارند. در دو دهه گذشته امریکا برای حفظ منافع خود و برقراری امنیت در امور داخلی کشورهای منطقه مداخله کرده است، در حالیکه چین در سیاست اعلامی خود مدعی احترام به حاکمیت این کشورها و عدم مداخله در امور داخلی آنها بوده است (Garver, 2013: 72)؛ البته چین نه مانند امریکا توان نظامی و سیاسی برای چنان مداخلاتی دارد و نه در حال حاضر

چالش‌ها و منافع همچون امریکا دارد. چینی‌ها حمله امریکا به عراق و تحریم‌های امریکا علیه ایران و دخالت غرب در بحران سوریه را نه تنها برای امنیت منطقه مفید نمی‌دانند بلکه این دخالت‌ها را زمینه‌ساز افزایش ناامنی‌ها تلقی می‌کنند و در مقابل این سیاست‌ها از خود مقاومت نشان می‌دهند (Legrenz, 2015: 62; Garver, 2013: 71). لیکن امریکا و چین در مقابله با تهدیدات امنیتی منطقه همانند القاعده و داعش و جلوگیری از رویارویی نظامی قدرت‌های محلی، منافع مشترکی دارند. برخی تحلیل‌گران یکی از انگیزه‌های چین در حمایت از قطعنامه‌های سازمان ملل علیه ایران را جلوگیری از تقابل نظامی بین ایران و امریکا و یا حمله نظامی اسرائیل به ایران و در نهایت وقوع یک جنگ تمام عیار و به خطر افتادن جریان انرژی منطقه ذکر کرده‌اند (Pomfret, 2009; Khodaei, 2013).

امریکا و چین شرکای تجاری هم محسوب می‌شوند. حجم تجارت سالانه دو کشور از ۶۰۰ میلیارد دلار تجاوز می‌کند. چین پس از کانادا بزرگ‌ترین شریک تجاری امریکا است و بیش از ۱۵ درصد تجارت خارجی امریکا را برعهده دارد (U.S. Census Bureau, 2016). امریکا نیز اولین بازار ثروتمند و مطمئن برای اقتصاد مبتنی بر صادرات چین است. در سال ۲۰۱۵ بیش از ۴۸۰ میلیارد دلار کالای چینی به امریکا صادر شد که این میزان معادل ۲۰ درصد کل صادرات چین است (Statista, 2016).

وجود کالاهای ارزان قیمت چین در بازار امریکا موجب می‌شود که نرخ تورم پایین نگه داشته شود و در نتیجه قدرت خرید مردم امریکا حفظ شود. در ایام انتخابات و قبل از انتخاب شدن، کاندیداهای ریاست جمهوری امریکا غالباً ادبیاتی تهاجمی علیه چین بکار می‌برند، اما پس از پیروزی ترجیح می‌دهند که از نظر اقتصادی با چین درنیفتند یا دامنه اقدام آنها محدود باشد و به اصل روابط اقتصادی با چین لطمه‌ای وارد نشود (Palley, 2011). زیرا سیاستمداران حاکم در امریکا متکی بر رأی مردم هستند و چنانچه روابط با چین مخدوش شود و کالاهای ارزان قیمت چینی در بازار امریکا کاهش یابد، نرخ تورم بالا خواهد رفت و قدرت خرید مردم کاهش یافته و برای بخش‌های مختلف اقتصاد امریکا مقدر نخواهد بود که دستمزدها را به‌طور متناسب افزایش دهند؛ در نتیجه مردم از وضع پیش آمده

ناراضی خواهند بود و محبوبیت رئیس‌جمهور و حزب حاکم کاهش خواهد یافت. لذا سیاستمداران حاکم ترجیح می‌دهند به امور دیگری بپردازند و برخورد با چین را در حد تهدیدات زبانی و جدلهایی در زمینه حقوق بشر محدود کنند و درها را به روی کالاهای چینی باز نگه دارند (Francis, 2016). این وضعیت منجر به افزایش کسری تجاری امریکا در مقابل چین شده است؛ این میزان در سال ۲۰۱۵ به بیش از ۳۶۵ میلیارد دلار رسید (U.S. Census Bureau, 2016).

به‌طورکلی تصمیم‌سازان حاکم در هر دو کشور منافع خود را در حفظ وضع موجود می‌بینند و از اتخاذ سیاست‌های رادیکال که ریسک بالایی دارند، پرهیز می‌کنند و برای پیش‌گیری از وقوع بحران‌های خطرناک، کانال‌های ارتباطی تاثیرگذاری همچون «گفتگوی استراتژیک و اقتصادی امریکا و چین»^۱ را در عالی‌ترین سطوح برای حل و فصل اختلافات راه‌اندازی کرده‌اند تا سوءتفاهمات و ناهماهنگی‌ها بصورت مسالمت‌آمیز رفع شوند (Richard C, July 7, 2014). حتی برخی سیاسیون همچون برژینسکی از تشکیل گروه جی-۲ شامل امریکا و چین، برای حل مسائل بین‌المللی سخن گفته‌اند (Brzezinski, 2009).

به خطر انداختن امنیت انرژی چین در منطقه خلیج فارس به اقتصاد امریکا و متحدانش آسیب خواهد رساند و چنانچه زمامداران امریکا تصمیم بگیرند از حربه تسلط خود بر منابع انرژی خلیج فارس علیه چین استفاده کنند، باید هزینه‌های گزاف اقتصادی و عوارض سیاسی جانبی آن را بپردازند؛ زیرا هرگونه بحران در اقتصاد چین، عوارض جدی در اقتصاد امریکا را نیز به دنبال خواهد داشت. به عنوان مثال چین بزرگ‌ترین خریدار اوراق قرضه امریکا است، این میزان در اکتبر ۲۰۱۵ به بیش از ۱,۳۲ تریلیون دلار رسید (USDT, Dec 2015). چنانچه روابط چین و امریکا چنان تیره شود که چین از خریدن اوراق قرضه خودداری کند و یا سهام خود از بدهی دولت امریکا را در بازار به حراج بگذارد، بحران جدی در اقتصاد امریکا به وجود خواهد آمد؛ هرچند چین نیز به عنوان بزرگ‌ترین کشور دارنده این سهام به شدت زیان خواهد دید (Forbes, Jan 2014).

منطقه خاورمیانه بخصوص پس از یازده سپتامبر، به دلایل امنیتی در کانون توجه سیاست خارجی امریکا قرار گرفته است. امریکا برای مواجهه با بحران‌های این منطقه نیازمند همکاری چین و سایر قدرت‌ها بوده است. چین اگرچه در خاورمیانه حضور نظامی ندارد، اما حضور اقتصادی این کشور در منطقه بسیار پررنگ است. امریکا در بحران‌هایی نظیر جنگ‌های افغانستان و عراق، مبارزه با تروریسم، برخورد با برنامه هسته‌ای ایران، ظهور داعش و قضیه سوریه نیازمند همکاری چین بوده است. وابستگی امریکا به همکاری چین فرصت‌گران‌بهایی برای پکن فراهم کرده است که در ازای همکاری با امریکا، استراتژی کلان خود را در توسعه اقتصادی و حفظ رشد اقتصادی افسانه‌ای خود ادامه دهد (Keck, 2014).

در دو دهه گذشته دولت‌های امریکا اعم از جمهوری‌خواه یا دموکرات در نحوه برخورد با چین نسخه‌های متفاوتی ارائه و دنبال کرده‌اند، لیکن با وجود اختلاف منافع اقتصادی و استراتژیک با چین، در هر دو زمینه نیازمند همکاری چین به عنوان یک قدرت مستقل و یک عضو دائم شورای امنیت بوده‌اند. آنچه که باراک اوباما به عنوان سیاست چرخش به آسیا یا تجدید موازنه در آسیا پاسیفیک دنبال می‌کند، محدود به دولت اوباما نیست؛ بیل کلینتون در دهه ۱۹۹۰ و جورج بوش در آغاز مدیریت خود با عناوین متفاوتی اولویت پرداختن به قضیه خیزش چین را در سیاست خارجی مورد تاکید قرار می‌دادند (Godement, 2013: 4). اما تحولاتی همانند یازده سپتامبر، جنگ عراق و پیامدهای آن، برنامه هسته‌ای ایران و بحران‌های اخیر سوریه و داعش موجب شده است که دولت‌های جورج بوش و اوباما به جای توجه به خیزش چین، بر خاورمیانه متمرکز شوند تا به مسائل امنیتی و اضطراری پرداخته شود و در این رهگذر نیازمند همکاری چین بوده‌اند (Noori, 2015).

ب) نگاه واقع‌گرایانه در مورد منافع امریکا و چین. حضور روزافزون چین به عنوان دومین قدرت اقتصادی دنیا و مهمترین رقیب امریکا در قرن بیست‌ویکم شرایط ویژه‌ای برای سیاست خارجی امریکا به وجود آورده است و یکه‌تازی‌های امریکا را در برخی زمینه‌ها به چالش کشیده است. چین اگرچه حضور نظامی چندانی در این منطقه نداشته و در این زمینه یارای رقابت با امریکا را ندارد، اما از نظر اقتصادی گوی سبقت را ربوده و پیوندهای مستحکمی با تمام کشورهای منطقه

اعم از دوستان و دشمنان امریکا برقرار کرده است. چین با اتخاذ سیاستی مستقل، عمل‌گرا و چندوجهی و بدون آنکه خود را درگیر منازعات ریشه‌دار منطقه نظیر قضیه اسرائیل و رقابت عربستان و ایران کند، با تمام کشورها روابطی گسترده برقرار کرده است. چین از طرفی متحدان عرب امریکا را مجذوب خود کرده است و وابستگی اقتصادی و تعامل آنها با غرب را کاسته است و از طرف دیگر برخلاف تمایل واشینگتن، با مخالفان امریکا همانند ایران روابط نزدیکی برقرار کرده است و در غیاب شرکت‌های اروپایی و امریکایی، در جایگاه اولین شریک تجاری ایران ایستاده و تاثیر تحریم‌ها بر اقتصاد ایران را کاهش داده است (Alterman and Garver, 2009: 22)، (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۹۲).

از نظرگاه واقع‌گرایانه امریکا و چین در بعد استراتژیک منافع متفاوتی دارند. منافع امریکا در حفظ و بسط هژمونی و کنترل منابع انرژی این منطقه است، اما منافع چین در به چالش کشیدن این هژمونی و کاهش وابستگی به امریکا است. هنری کسینجر رقابت برای کنترل منابع انرژی را بازی مرگ و حیات برای قدرت‌های بزرگ در قرن بیست و یکم می‌داند (Kissinger, June 2, 2005). امریکا با حضور نظامی و سیاسی خود در منطقه خلیج فارس، می‌کوشد چین و سایر قدرت‌های وابسته به نفت خلیج فارس را مهار کند. جنگ عراق و حذف صدام، علی‌رغم هزینه‌های فراوان، تسلط امریکا را بر این منطقه و غنی‌ترین منابع انرژی جهان بیشتر کرد (تخشید، ۱۳۹۰: ۲۲۸). مطابق منطق واقع‌گرایی، چین نیز می‌کوشد با تقویت قدرت سیاسی و نظامی منافع ملی خود را پیگیری کند. چین با نزدیک شدن به روسیه و با حمایت از دولت‌های مستقلی همانند ایران و سوریه که مقابل هژمونی امریکا ایستادگی می‌کنند، تلاش می‌کند مانع تسلط کامل امریکا بر منابع انرژی منطقه خاورمیانه شود (Clifford May, 2015).

تحریم‌های امریکا علیه ایران بهترین آزمون برای درک سیاست چین در مواجهه با خط قرمزهای امریکا است. چین برخلاف ژاپن، هند، کره جنوبی و قدرت‌های اروپایی، در مقابل تحریم‌های یک‌جانبه امریکا به آسانی عقب‌نشست و میدان را خالی نکرد؛ بلکه با بهره‌گیری از فرصت پیش آمده از خلا حضور رقبای آسیایی و غربی در بازار ایران نفوذ کرد و در سال ۲۰۰۸ در جایگاه اولین شریک

تجاری ایران ایستاد و با کاهش تاثیر تحریم‌ها بر اقتصاد ایران، استراتژی امریکا علیه تهران را به چالش کشید (Garver, 2011).

در واکنش دولت اوپاما سیاستی فعالانه و سرسختانه برای وادار ساختن چین به همکاری با تحریم‌ها و حمایت از قطعنامه‌های پیشنهادی امریکا علیه ایران در پیش گرفت. نخست، دولت امریکا از راه دیپلماسی کوشید که همکاری چین را جلب کند، کار به جایی کشید که هیلاری کلینتون مستقیماً چین را به ناامن کردن فضای اقتصادی در صورت عدم همکاری با سیاست تحریم ایران تهدید کرد (New York Times, Jan 29, 2010). دومین سیاست امریکا فشار بر چین از طریق مداخله در امور داخلی این کشور به بهانه حقوق بشر بود. برخی تحلیل‌گران سیاسی ملاقات اوپاما با دلایی لاما را در همین راستا تفسیر می‌کنند (Forbes, Feb 8, 2010). سومین سیاست دولت اوپاما معامله با چین بر سر مواردی نظیر کاهش مبادلات نظامی امریکا با تایوان در ازای حمایت چین از قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران بود (Lounnas, 2011: 227). چهارمین سیاست امریکا استفاده از کارت متحدانی نظیر عربستان و اسرائیل برای جلب همکاری چین بود. عربستان و چند کشور عربی صادرکننده نفت کوشیدند که چین را مطمئن سازند که آنها در صورت کاهش واردات نفت چین از ایران، کمبود موجود در بازار را با افزایش تولید جبران خواهند کرد (New York Times, Nov 28, 2010). اسرائیل همواره تهدید به عملیات نظامی علیه مراکز هسته‌ای ایران می‌کرد، با توجه به واکنش احتمالا شدید ایران و امکان بسته شدن تنگه هرمز و ناامن شدن جریان انرژی در خلیج فارس، امریکا با توسل به کارت اسرائیل کوشید همکاری چین را با تحریم‌ها علیه ایران به عنوان تنها گزینه جایگزین جنگ جلب کند (Khodaei, 2013: 133). پنجمین سیاست دولت امریکا تحریم شرکت‌های چینی بود که با ایران همکاری می‌کردند. از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۰، در ۸۹ مورد افراد و شرکت‌هایی که بعضاً دولتی بودند، به دلایل مختلف از جمله نادیده گرفتن تحریم‌های امریکا علیه ایران، تحت تحریم دولت امریکا قرار گرفتند (Dubowitz, 2010).

چین گرچه در نهایت به تمام قطعنامه‌ها علیه ایران رأی مثبت داد، اما پس از آنکه با به تاخیر انداختن‌های مکرر و مذاکرات پشت پرده و هنگامی که با همکاری

روسیه متن این قطعنامه‌ها تغییر یافته و ملایم‌تر شد، اقدام به این امر نمود. چین در مقابل تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا هم با وجود اعتراضات مکرر همواره بالاترین میزان واردات نفت از ایران را ادامه داد و موفق شد از هر دو طرف این دعوای بین‌المللی امتیازات ارزشمندی کسب کند (Legrenz, 2015: 64; Garver, 2013: 86). این آزمون همچنین نشان داد که در مواردی که چین در راستای منافع استراتژیک آمریکا حرکت نکند، با سیاست‌های سرسخت واقع‌گرایانه واشینگتن مواجه می‌شود.

تقابل آمریکا و چین در شرایط کنونی بسیار بعید، غیرمنطقی و شاید عجیب به نظر می‌رسد، اما از نگاه واقع‌گرایان، تاریخ روابط بین‌الملل نشان داده است که به رفتار عاقلانه رهبران سیاسی اعتمادی نیست و گاهی آرامش دریا از وقوع طوفانی حکایت دارد که حکیمان پیش‌بینی نکرده‌اند. لیکن حتی اگر آمریکا تصمیم بگیرد مقابل چین بایستد و پکن را از نفت خلیج فارس محروم کند و هزینه‌های هنگفتی که در بالا بحث شد را پردازد، جلب همکاری کشورهای منطقه برای آمریکا آسان نخواهد بود.

اگر روابط آمریکا و چین آنچنان بحرانی شود که علنا مقابل هم بایستند، مادام که صادرکنندگان بزرگی همچون روسیه، ایران و ونزوئلا جسورانه مقابل سیاست‌های آمریکا می‌ایستند یا سیاستی مستقل از آمریکا را دنبال می‌کنند، تسلط کامل آمریکا بر منابع جهانی نفت ممکن نخواهد بود و واشینگتن نمی‌تواند بطور موفقیت‌آمیز از سلاح نفت برای به زانو درآوردن چین استفاده کند. این امر حتی ممکن است شامل متحدان نفت‌خیز آمریکا نظیر عربستان، کویت و حتی عراق هم بشود. این کشورها به آسانی حاضر نخواهند شد بخاطر جلب رضایت آمریکا از میلیاردها دلار درآمد نفتی چشم‌پوشی کنند و به راحتی سرمایه‌گذاری‌های هنگفت دوجانبه با چین را فدای اتحاد با آمریکا کنند؛ بخصوص آنکه آمریکا از نظر اقتصادی از این منطقه عقب کشیده است و توان آن را ندارد که جای خالی چین را پر کند و خسارت متحدان خود را جبران کند. محرومیت از درآمد میلیاردی صادرات نفت، بحران‌های اقتصادی و سیاسی بزرگی برای متحدان آمریکا در این منطقه به دنبال خواهد داشت و ممکن است به سقوط برخی رژیم‌ها منجر شود و دولت‌هایی به قدرت برسند که سر ناسازگاری با آمریکا داشته باشند (Molfetas,

چین در مقابل امریکا دست بسته نیست و در صورت تقابل نباید واکنش پکن را دست کم گرفت. سیاست کلان امریکا در قبال چین همواره این بوده است که از سوق دادن این کشور به تقابل و رادیکال کردن اختلافات با چین پرهیز کند تا پکن وارد گروه‌بندی‌های بین‌المللی در مقابل امریکا نشود. پیرو همین سیاست واقع‌گرایانه بود که رئیس‌جمهور نیکسون در ابتدای دهه هفتاد موفق شد چین را از بلوک شرق جدا کند (Goh Evelyn, 2005). امروز نیز در صورت رانده شدن چین و رویارویی این کشور با امریکا ممکن است پکن وارد گروه‌بندی‌های بین‌المللی علیه امریکا شود؛ به عنوان مثال اتحاد چین با روسیه به عنوان یک قدرت جهانی بزرگ و ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای می‌تواند چالش‌های فراوانی فراروی سیاست خارجی امریکا ایجاد کند. مثلث روسیه، چین، ایران هم قدرت نظامی و اقتصادی قابل رقابت با امریکا را دارد و هم از نظر منابع انرژی خودکفاست و هم از نظر ژئواستراتژیک ظرفیت لازم برای تشکیل ائتلافی قدرتمند در مقابل هژمونی امریکا را دارد (Gompert, 2016). سازمان شانگهای که چین و روسیه اعضای کلیدی و ایران عضو ناظر آن است، می‌تواند تسهیل‌کننده چنان ائتلافی باشد (Mousavi, 2013: 207).

تقابل امریکا و چین شرایط خاص بین‌المللی را می‌طلبد و با درنظر گرفتن شرایط کنونی ممکن است منطقی به نظر نرسد، زیرا چین و روسیه پیوندهای اقتصادی گسترده‌ای با غرب دارند و ایران پس از توافق هسته‌ای برجام، به دنبال کاهش تنش‌ها با غرب است. اما از نگاه واقع‌گرایان حوادثی همچون اوضاع سوریه و اوکراین و بحرانی شدن فضای سیاسی بین روسیه و غرب که آثار سوء شدیدی بر اقتصاد روسیه داشته است و بالا گرفتن تنش‌ها بین چین و متحدان امریکا در دریای چین، نشان می‌دهد که ممکن است تاریخ شاهد تکرار حوادث گذشته باشد و قدرت‌های بزرگ بار دیگر روبه‌روی هم بایستند. در صورتی که امریکا درها را به روی چین ببندد و مثلاً با همکاری متحدان خود، پکن را از نفت خلیج فارس محروم سازد، چین نیز می‌تواند از ظرفیت‌های ممکن استفاده کند و وارد ائتلاف‌هایی برای مقابله با امریکا شود و در آن صورت چالش‌های بزرگ‌تری برای امریکا بوجود خواهد آمد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی استراتژی آمریکا در قبال چین در خلیج فارس پرداخته و کوشیده است به این پرسش پاسخ دهد که آیا آمریکا با اعمال سیاستی لیبرال با چین در خلیج فارس همکاری کرده است و یا سیاستی واقع‌گرایانه در پیش گرفته و به دنبال تقابل و مهار چین بوده است. یافته‌های این پژوهش بر این ادعا است که استراتژی آمریکا تعامل آمرانه یا ترکیبی از هر دو رویکرد واقع‌گرایی و لیبرال بوده است. آمریکا اگرچه مانع حضور اقتصادی چین در منطقه نشده است و شواهدی مبنی بر ممانعت و ایشینگتن از حضور پکن در خلیج فارس وجود ندارد، لیکن با رویکردی واقع‌گرایانه در زمینه‌های استراتژیک کوشیده است چین را وادار به همکاری با سیاست‌ها و منافع خود کند و حضور چین را در چهارچوب اقتصادی محدود و کنترل نماید.

آمریکا در واکنش به بحران‌هایی نظیر یازده سپتامبر، تحولات عراق و برنامه هسته‌ای ایران، کوشیده است چین را با سیاست‌های خود همراه سازد. آنجا که منافع مشترکی همانند جنگ با القاعده پس از یازده سپتامبر در میان بوده است، آمریکا با چین تعامل و همکاری کرده است. اما آنجا که منافع چین در راستای منافع آمریکا نبوده است - همانند برخورد با برنامه هسته‌ای ایران - آمریکا سرسختانه کوشیده است تا چین را با سیاست‌های خود همراه سازد و از وابستگی چین به منابع انرژی منطقه خلیج فارس در جهت رفع نگرانی‌های خود بهره گیرد. این استراتژی اولاً به دنبال حفظ موقعیت هژمونیک آمریکا در منطقه خلیج فارس بوده و ثانیاً تلاش نموده است که چین را در نقش یک سهامدار مسئول، محدود به حرکت در میان خطوط قرمز آمریکا کند. به عبارت دیگر، استراتژی آمریکا در قبال چین در خلیج فارس ترکیبی از سیاست کلان آمریکا در قبال خلیج فارس و راهبرد کلان این کشور در قبال چین بوده است.

کاربست نظریه‌های واقع‌گرایی و لیبرالیسم در روابط آمریکا و چین دشوار است، زیرا این نظریات به ساختارهای کلی قدرت متمرکز هستند و نقش خلاقانه تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی را نادیده می‌گیرند. در دنیای پس از جنگ سرد، فضای خشک دوقطبی تغییر کرده است و سیاستمداران گزینه‌های بیشتری برای تصمیم‌گیری در اختیار دارند؛ لذا در دنیای واقعی، تصمیم‌سازان سیاست خارجی

خود را محدود به یک نگاه واقع‌گرایانه یا لیبرالی نمی‌کنند. آنها با محاسبه هزینه‌ها و ریسک‌ها، استراتژی‌هایی را دنبال می‌کنند که ممکن است توأمان عناصری از واقع‌گرایی و لیبرالیسم داشته باشند. چین نه دوست امریکا محسوب می‌شود و نه دشمن امریکا، در برخی جنبه‌ها در کنار امریکا و در جنبه‌هایی دیگر رقیب امریکاست. این کشور برخلاف ژاپن، کره جنوبی، هند و قدرت‌های اروپایی، متحد امریکا نیست و خود را ملزم به حرکت در راستای سیاست‌های امریکا نمی‌داند. از طرف دیگر، چین مانند شوروی کمونیست، دشمن امریکا هم نیست و مستقیماً مقابل امریکا نمی‌ایستد. مطالعه سیاست‌های امریکا در قبال چین در خلیج فارس نشان می‌دهد تصمیم‌سازان سیاست خارجی امریکا کوشیده‌اند با اتخاذ راهبرد تعامل آمرانه در ازای کم‌ترین هزینه‌ها، بیشترین دستاوردها را کسب کنند.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که راهبرد تعامل آمرانه امریکا در قبال چین، دستاوردها و چالش‌هایی برای سیاست خارجی امریکا داشته است. مطابق این راهبرد، امریکا در زمینه‌های اقتصادی و امنیتی با چین تعامل کرده است اما در زمینه‌های نظامی و استراتژیک به دنبال مهار چین بوده است. در اینکه راهبرد تعامل آمرانه یعنی ترکیب دو سیاست متعارض واقع‌گرایانه و لیبرال، توانسته است امریکا را به بخشی از اهداف کوتاه‌مدت خود در رویارویی با چالش‌های منطقه برساند تردیدی نیست؛ اما در کارآمدی این استراتژی در طولانی‌مدت برای حفظ برتری در مقابل چین و پاسداشت هژمونی امریکا در منطقه خلیج فارس، تردید جدی وجود دارد؛ زیرا با عمیق‌تر شدن روابط چین و کشورهای منطقه خلیج فارس، این قدرت نوظهور آزادی عمل و جسارت بیشتری یافته است و منافع این کشور به بعد اقتصادی محدود نشده است و در قلمرو استراتژیک چالش‌هایی برای سیاست‌های هژمونیک امریکا ایجاد کرده است که در ماجرای برنامه هسته‌ای ایران و بحران سوریه مشاهده شد. اساساً دو سیاست تعامل با چین در زمینه اقتصادی و مهار در زمینه استراتژیک دارای تعارض ذاتی هستند؛ یکی چین را قدرتمندتر می‌کند و دیگری به دنبال تضعیف این قدرت نوظهور است. دشوار می‌توان تصور کرد که چین در زمینه‌های اقتصادی روابط عمیقی با کشورهای منطقه برقرار کند اما از منافع استراتژیک که چندان دور از دسترس نیست، چشم‌پوشی کند.

یادداشت‌ها

۱. آژانس بین‌المللی انرژی (IEA)، امنیت انرژی را اینگونه تعریف می‌کند: دسترسی مطمئن به حامل‌های انرژی با قیمت معقول و قابل رقابت. در کوتاه‌مدت امنیت انرژی بر واکنش سریع به نوسان‌های عرضه انرژی متمرکز است؛ لیکن در بلندمدت امنیت انرژی به سرمایه‌گذاری در عرضه انرژی برای تامین نیازهای اقتصادی می‌پردازد (IEA, 2015).
۲. نیم دیگر واردات نفت چین عمدتاً از روسیه و کشورهای افریقایی بخصوص آنگولا صورت می‌گیرد (EIA, 2015).
۳. نویسنده اصطلاح تعامل آمرانه را معادل Guarded Engagement بکار می‌برد. Guarded Engagement و همچنین Congagement ترکیبی از دو راهبرد Engagement و Containment است.
۴. تحریم‌های نفتی موجب کاهش صادرات نفتی ایران شد. لیکن با توجه به توافق برجام انتظار می‌رود تولید نفت ایران افزایش یابد و از چین پیشی بگیرد.
۵. با توجه به ملاحظات زیست‌محیطی، اخیراً چین کوشیده است که میزان تولید گاز طبیعی را از منابع محدود این کشور افزایش دهد؛ همچنین بر روی پروژه‌های خطوط لوله گاز طبیعی از روسیه و ترکمنستان سرمایه‌گذاری گسترده‌ای کرده است که بعضاً به بهره‌برداری رسیده‌اند (EIA, 2015).

منابع

الف) فارسی

- تخشید، محمدرضا و مهدی متین. ۱۳۹۰. تسلط بر منابع نفتی خلیج فارس و تهاجم نظامی ایلات متحده به عراق، **فصلنامه مطالعات جهان**، دوره اول، شماره ۱، صص: ۲۰۵-۲۳۲.
- رحیم صفوی، سیدیحیی و حسین مهدیان. ۱۳۸۹. ژئوپلیتیک ایران و امنیت انرژی شرق (چین و هند)، **فصلنامه جغرافیای انسانی**، شماره ۲، صص: ۳۱-۴۶.
- رضایی، علیرضا. ۱۳۸۷. چین و موازنه نرم در برابر هژمونی امریکا در عرصه نظام بین‌الملل، راهبرد، شماره ۱۶، صص: ۲۸۱-۲۹۸.
- ساجدی، امیر. ۱۳۸۹. موانع توسعه دموکراسی در خاورمیانه، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال دوم، شماره ۸، صص: ۱۰۳-۱۲۱.
- سیمبر، رضا و مهدی هدایتی شهیدانی. ۱۳۹۲. تأثیر رقابت و همکاری اعضای اصلی سازمان شانگهای در اهداف ۲۰۱۳ و عملکرد آن. ۲۰۰۱، **فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی**، سال اول، شماره چهارم، صص: ۲۰۱-۲۲۹.
- شریعتی‌نیا، محسن. ۱۳۹۱. عوامل تعیین‌کننده در روابط ایران و چین، **فصلنامه روابط خارجی**، سال چهارم، شماره دوم، صص: ۱۷۹-۲۱۰.
- شفیعی، نوذر و یونس کمائی‌زاده. ۱۳۸۹. تبیین روابط چین و امریکا در برابر سازمان همکاری‌های شانگهای، براساس نظریه موازنه قوای نرم، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال سوم، شماره ۷، صص: ۵۱-۷۶.
- مصلی‌نژاد، عباس و محمدرضا حق‌شناس. ۱۳۹۱. جایگاه چین در اقتصاد انرژی خلیج فارس (با تمرکز بر جمهوری اسلامی ایران)، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال هشتم، شماره اول، صص: ۱۷۳-۲۰۷.

ب) منابع انگلیسی

- Alterman, J. and Garver, J. 2009. **The Vital Triangle**. Center for Strategic and International Studies, Washington, D.C.
- Alterman, J. B. 2011. **The Vital Triangle. China and the Persian Gulf**,

- Implications for the United States**, Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington, D.C., 27-37.
- Bingbing, W. 2011. **Strategy and Politics in the Gulf as Seen from China**. Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington, D.C., 10-26.
- BP**. 2013. Statistical Review of World Energy 2013. British Petroleum, http://www.bp.com/content/dam/bp/excel/Statistical-Review/statistical_review_of_world_energy_2013_workbook.xlsx.
- BP**. 2015. BP Statistical Review of World Energy. BP, <http://www.bp.com/content/dam/bp/pdf/Energy-economics/statistical-review-2015/bp-statistical-review-of-world-energy-2015-full-report.pdf>.
- Brzezinski, Z. 2009. The Group of Two that could change the world. **The Financial Times**.
- Bulloch, J. &. 1989. **The Gulf War**. Methuen: London.
- Chen, X. 2014. China and the Middle East: More Than Oil. **the World Financial Review**, <http://www.worldfinancialreview.com/?p=3177>.
- Cheng, J. Y. 2008. Energy and Security The Geopolitics of Energy in the Asia-Pacific. **Journal of Contemporary China**, 17(55), May, 297-317.
- Christensen, T. 2015. **The China Challenge: Shaping the Choices of a Rising Power**, New York: W. W. Norton & Company.
- Chubin, S. 2010. **Iran and China: Political Partners or Strategic Allies?** Gulf Research Center and The Nixon Center, 63-72.
- Clifford May. 2015. Troubled waters, China and Iran are challenging America's naval dominance. **The Washington Times**, <http://www.washingtontimes.com/news/2015/jun/2/clifford-may-china-iran-challenge-americas-naval-d/>.
- Donnelly, J. 2008. **The Ethics of Realism**. **he Oxford Handbook of International Relations**, Oxford University Press.
- Dubowitz, M. a. 2010. **Iran's Energy Partners; Companies Requiring Investigation Under U.S. Sanctions Law**. Foundation for Defense of Democracies, Washington, D.C. http://www.defenddemocracy.org/content/uploads/documents/IEP_Report_August_2010_for_Website_PDF.pdf.
- EIA**. 2014. International- U.S. Energy Information Administration. <http://www.eia.gov/beta/international/?fips=us>.
- EIA**. 2014. World Oil Transit Chokepoints - International - Analysis. U.S. Energy Information Administration, <http://www.eia.gov/beta/international/>

regions-topics.cfm?RegionTopicID=WOTC.

EIA. 2015. China Analysis. US Energy Information Administration, [http:// www.eia.gov/beta/international/analysis.cfm?iso=CHN](http://www.eia.gov/beta/international/analysis.cfm?iso=CHN).

EIA. (March 24, 2014). China is Now the World's Largest Net Importer of Petroleum and Other Liquid Fuels. US Energy Information Administration, <http://www.eia.gov/todayinenergy/detail.cfm?id=15531>.

EIA. (Oct 2015). Annual Energy Outlook 2015. www.eia.gov/forecasts/aeo/.

EIA. (Sep 2015). "Total Petroleum and Other Liquids Production, 2014. U.S. Energy Information Administration, [http:// www.eia.gov/beta/international/rankings/#?product=53-1&cy=2014](http://www.eia.gov/beta/international/rankings/#?product=53-1&cy=2014).

Flemes, D. a. 2015. Contested Leadership in International Relations. **International Politics**, 52.2, 139-145.

Forbes. 2014. China Leads The World In Renewable Energy Investment. <http://www.forbes.com/sites/jackperkowsky/2014/06/17/china-leads-in-renewable-investment-again/>.

Forbes. (Feb 8, 2010). Dealing With A More Assertive China. *Forbes*, [http:// www.forbes.com/2010/02/18/china-iran-google-foreign-policy-opinions-contributors-andrew-small.html](http://www.forbes.com/2010/02/18/china-iran-google-foreign-policy-opinions-contributors-andrew-small.html).

Forbes. (Jan 2014). So What If China Has \$1.32 Trillion In U.S. Treasuries. www.forbes.com.

Francis, D. K. 2016. China Isn't Quite the Economic Headache Presidential Candidates Want it To Be. **Foreign Policy**, [http:// foreignpolicy.com/2016/04/14/iraqi-parliament-stalemated-on-new-cabinet-could-be-dissolved/](http://foreignpolicy.com/2016/04/14/iraqi-parliament-stalemated-on-new-cabinet-could-be-dissolved/).

Garver. 2011. Is China Playing a Dual Game in Iran? **The Washington Quarterly**, [http:// csis.org/files/publication/twq11wintergarver.pdf](http://csis.org/files/publication/twq11wintergarver.pdf), 75-88.

Garver. 2013. China-Iran Relations: Cautious Friendship with America's Nemesis. *China Report*, 49: 1, **Sage Publications Los Angeles**, 69-88.

Gilpin, R. 1981. **War and Change in World Politics**. Cambridge University Press.

Gilpin, R. 1988. The Theory of Hegemonic War. **The Journal of Interdisciplinary History**, Vol. 18, No. 4, 591-613.

Godement, F. 2013. Sino-U.S. Relations, the Cyclical Pattern and the Unknowns. **AI -Jazeera Center for Studies**, [http:// studies.aljazeera.net/ResourceGallery/media/Documents/2013/10/27/2013102713813518734Sino-U.S.%20Relations.pdf](http://studies.aljazeera.net/ResourceGallery/media/Documents/2013/10/27/2013102713813518734Sino-U.S.%20Relations.pdf).

- Goh Evelyn. 2005. Nixon, Kissinger, and the "Soviet Card" in the US Opening to China, 1971-1974. **Diplomatic History**, 29.3 , 475-502.
- Gompert, D. C. 2016. The Power to Coerce. **RAND Corporation**.
- IEA**. 2015. International Energy Agency. [http:// www. iea. org/ topics/ energysecurity/](http://www.iea.org/topics/energysecurity/).
- Ikenberry, G. J. 2008. The Rise of China and the Future of the West. **Foreign Affairs**, 87.1.
- Keck, Z. 2014. Time for a U.S.-China Partnership in the Middle East? **the National Interest**.
- Keohane, R. O. 1984. After Hegemony Cooperation and Discord in the World Political Economy. Princeton University Press.
- Khodaei, E. 2013. The Issue of US Sanctions against Iran in US China Relations. MA Thesis, University of Tehran.
- Kindleberger, C. P. 1978. **Manias, Panics, and Crashes; A History of Financial Crises**. Published by John Wiley & Sons, Inc., Hoboken, New Jersey.
- Lai, H. H. 2007. China's Oil Diplomacy: Is It a Global Security Threat? **Third World Quarterly**, Vol. 28, No. 3, 519-537.
- Layne, C. 1998. Rethinking American Grand Strategy: Hegemony or Balance of Power in the Twenty-First Century? **World Policy Journal**, 8-28.
- Legrenz, M. a. 2015. China's Gulf Policy: Existing Theories, New Perspectives. **Middle East Policy**, Vol. XXII, No. 2, [http:// onlinelibrary. wiley. com/ doi/ 10.1111/ mepo. 12128/pdf](http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/mepo.12128/pdf), 58-71.
- Lin, C. 2014. Will the Middle Kingdom Join the Middle East Peace Quartet? **Times of Israel**, [http:// blogs. timesofisrael. com/ will- the- middle- kingdom-join-the-middle-east-peace-quartet/](http://blogs.timesofisrael.com/will-the-middle-kingdom-join-the-middle-east-peace-quartet/).
- Logan, J. 2013. China, America, and the Pivot to Asia. **CATO Institute, Policy Analysis**, No. 717.
- Lounnas, D. 2011. China and the Iranian Nuclear Crisis: Between Ambiguities and Interests. **European Journal of East Asian Studies, EJEAS**, No.10, pp.227-253, http://gpf-europe.com/upload/EJEAS_010_02_05-Djallil.pdf.
- Mearsheimer, J. J. 2010. The Gathering Storm: China's Challenge to US Power in Asia. **The Chinese Journal of International Politics**, Vol. 3, 381-396.
- Mearsheimer, J. J. 2014. Can China Rise Peacefully? **the National Interest**.



<http://nationalinterest.org/commentary/can-china-rise-peacefully-10204>, 23-37.

- Molfetas, M. 2015. Falling Oil Prices & Regime Stability in Petro-States – A New 'Petro Spring' Rising? **Global Policy**, <http://www.globalpolicyjournal.com/blog/09/03/2015/falling-oil-prices-regime-stability-petro-states-%E2%80%93-new-petro-spring-rising>.
- Mousavi, M. A. 2013. Iran and the Shanghai Cooperation Organization. **Iranian Review of Foreign Affairs**, Vol. 4, No. 1, <http://www.isrjournals.ir/images/pdf/7-Mohammad-A-Mousavi.pdf>, 185-210.
- New York Times. (Jan 29, 2010). Clinton Warns China on Iran Sanctions. **The New York Times**, http://www.nytimes.com/2010/01/30/world/asia/30diplo.html?_r=1&.
- New York Times. (Nov 28, 2010). Around the World, Distress Over Iran. **the New York Times**, <http://www.nytimes.com/2010/11/29/world/middleeast/29iran.html?pagewanted=all>.
- Noori, M. 2015. Overcoming Barriers to U.S.-China Cooperation. **NITED States Institute of Peace**.
- O'Reilly, M. J. 2008. **Unexceptional: America's Empire in the Persian Gulf 1941-2007**. Rowman & Littlefield Publishers, Inc.
- Palley, T. 2011. America's Flawed Paradigm: Macroeconomic Causes of the Financial Crisis and Great Recession. **Empirica**, 38.1, 3-17.
- Pape, R. A. 2005. Soft Balancing against the United States. **International Security**, 30.1, 7-45.
- Paul, T. V. 2005. Soft Balancing in the Age of US Primacy. **International Security**, 30.1, 46-71.
- Pettinger, T. 2015. What is the Impact of Foreign Military Intervention on Radicalization? **Journal for Deradicalization**, 5, 92-119.
- Pomfret, J. 2009. China's Backing on Iran Followed Dire Predictions. **the Washington Post**. 7
- Powell, R. 1991. Absolute and Relative Gains in International Relations Theory. **American Political Science Review**, 85.04, 1303-1320.
- Reuters**. (March 8, 2016). China Crude Oil Imports Hit Record 8 Million bpd in February. <http://uk.reuters.com/article/uk-china-economy-trade-crude-idUKKCNOWA0EP>.
- Reuters**. (Oct 30, 2013). Iraq Embraces China's Growing Oil Dominance. Peg Mackey, and Ahmed Rasheed, <http://www.reuters.com/article/>

2013/10/30/iraq-oil-china-idUSL5N0IK25420131030.

- Richard C, B. I. (July 7, 2014). What You Need to Know About the U.S.-China Strategic and Economic Dialogue. **The Brookings Institution**.
- Rivlin, P. (2014). **Will China Replace the U.S. in the Middle East?** Tek Aviv University, http://www.dayan.org/sites/default/files/Iqtisadi_Eng_Rivlin_US_China_25032014.pdf.
- Russett, B. 2001. Triangulating peace. Democracy, Interdependence, and International Organizations. New York.
- Schildt, C. E. 2006. Managing Uncertainty: Formulating a US Grand Strategy For China. **Journal of Public International Affairs**, 17.
- Snidal, D. 1991. Relative Gains and the Pattern of International Cooperation. **American Political Science Review**, 85.03, 701-726.
- Statista. 2016. Total Value of U.S. Trade in Goods (Export and Import) with China from 2004 to 2015 (in Billion U.S. Dollars). **The Statistics Portal**.
- Taylor, F. W. 2008. American Ascendance and British Retreat in the Persian Gulf Region. Palgrave Macmillan.
- U.S. Census Bureau. 2016. Trade in Goods with China. **U.S. Census Bureau, Foreign Trade**, <https://www.census.gov/foreign-trade/balance/c5700.html>.
- U.S. Census Bureau. 2016. Trade in Goods with China. **U.S. Census Bureau, Foreign Trade**, <https://www.census.gov/foreign-trade/balance/c5700.html>.
- Ubaldi, J. 2015. U.S. Lacks Coherent Middle East Strategy. **Homeland Security**, <http://inhomelandsecurity.com/u-s-lacks-coherent-middle-east-strategy/>.
- USDT. (Dec 2015). Major Foreign Holders of Treasury Securities. **United States Department of the Treasury and Federal Reserve Board**, <http://www.treas.gov/tic/mfh.txt>.
- Yetiv, S. A. 2008. The Absence of Grand Strategy: The United States in the Persian Gulf, 1972-2005. JHU Press.
- Zakaria, F. 2015. Whatever Happened to Obama's Pivot to Asia? **Washington Post**, https://www.washingtonpost.com/opinions/the-forgotten-pivot-to-asia/2015/04/16/529cc5b8-e477-11e4-905f-cc896d379a32_story.html.
- Zhu, Z. 2007. Petroleum and Power: China, the Middle East, and the United States. **Yale Journal of International Affairs**, <http://yalejournal.org/wp-content/uploads/2011/01/072203zhu.pdf>.